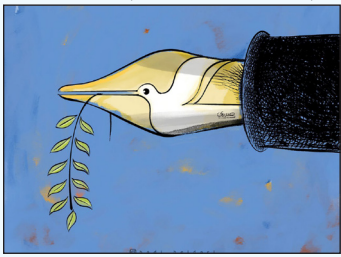




یادداشت

چه کشکی... و چه دوغی!



مهدی محبی کرمانی

هفته مرداد روز خبرنگار رسید و همه یادشان افتاد که یک جماعتی در گوشه این سرزمین به عنوان چشم بینا و گوش شنوای جامعه، عجلالتا نه چشمی برای بینایی دارند و نه گوشی برای شنوایی برایشان گذاشته‌اند. این که در روز خبرنگار، بزرگانی خبرنگاران را تکریم کرده و صادقانه و صمیمانه آن‌ها را مورد عنایت قرار داده‌اند، البته جای تقدیر و تشکر دارد. شنیدم که جناب استاندار به همین مناسبت حتی به خانه روزنامه‌نگاران پیشکسوت رفته و از نزدیک با مسائل روزنامه‌نگاری، بی‌واسطه آشنا شده‌اند. کاش این عنایت را از مقاماتی می‌دیدیم که شرایط نابه‌سامان مطبوعات مستقیماً به عملکرد آن‌ها برمی‌گردد. مثلاً بعضاً مقامات و مسئولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مقاماتی که دقیقاً فرهنگ را رها کرده و به دنبال کار ارشاد اهل فرهنگ و هنر را گرفته‌اند.

در حالی که اگر قرار است جماعتی ارشاد اسلامی شوند، این آن‌ها هستند و نه اهل فرهنگ و هنر، نه اهل مطبوعات؛ قرار نیست که آن‌ها روایت خود را از اسلام به مردم تحمیل کنند، آن هم برآمده از دولتی هستند که رئیس جمهورش ملاک عمل خود را قرآن مجید و نهج‌البلاغه قرار داده است و عجلالتا تاکنون به آن هم وفادار بوده‌اند. می‌خواهم بپرسم، این چه فرهنگی است که روزنامه‌نگارش روز به روز دارد به اضمحلال نزدیک‌تر شده و اهالی آن به اجبار، یکی پس از دیگری بیکار شده، و در نهایت استیصال، در پشت درهای تحقیر دنبال دوشاهی بیمه بیکاری افتاده‌اند.

دقیقاً آن‌هایی که امروز برایشان جشن گرفته و گل و نقل و نبات نثارشان می‌کنند؛ شما به این جماعت چشم بینا و گوش شنوا می‌گویید؟ بهای کاغذ مطبوعاتی (نازل‌ترین کاغذ) در فاصله دو سال تقریباً دو برابر شده؛ بهای زینک هم همین‌طور! تغییرات حقوق و مزایای عوامل مطبوعاتی (هر چند ناچیز) هم مزید بر علت شده است. کسی نیست که نداند منبع درآمد یک نشریه مستقل بهای تک فروشی و آگهی است، که جمع کل آن «اگر تیراژ در حد متعارف باشد» در بهترین وضعیت جوابگوی سهم موزع و روزنامه فروش نیست!

آگهی هم تکلیفش روشن است، در یک اقتصاد آشفته (رویم نمی‌شود بگویم ورشکسته)، مگر بخش خصوصی توانی دارد که بتواند آگهی مطبوعاتی هم بدهد. دولتی‌ها هم معمولاً آگهی‌هایشان سهم نشریات خاصی است.

نتیجه این که نشریات روز به روز لاغرتر شده تا بالاخره در نهایت مظلومیت بمیرند، بروید آمار این گونه نشریات و روزنامه‌نگاران بیکار را استوار کنید. بازار نشریات وابسته به جریان‌ات سیاسی البته همچنان گرم است. محتوایشان اما به اندازه شکل و شمایل شان گرم نیست.

حالا برگردیم به اصل قضیه: می‌گویند وظیفه مطبوعات در شرایط کنونی تقویت همبستگی ملی، ایجاد روحیه حماسی و جان‌بازی و بالا بردن ضریب همدلی و همبازی جمعی مردم است.

بفرمایید با این شرایطی که مطبوعات گرفتار آن هستند، و با این شرایطی که تعطیلی نشریات روزشمار شده است، مگر جایی برای اهالی این وظایف باقی مانده است؟ این است که جای خالی آن‌ها را رادیوهای مخاصم خارجی، صدای ماهواره‌ها و فضای ژله‌ای و شبه اطلاعات مجازی می‌گیرند، رسانه‌ی ملی هم عملاً نقش ملی خود را از دست داده است. همه چیز هست، غیر از ملی! به کسی برنخور، حالا حق داریم بگوییم چه کشکی... و چه دوغی!

بهرامی انسانی نمونه و بی‌بدیل بود

محسن جلال پور

افزایش می‌یابد، تنها دل‌گرمی آدم‌ها به افرادی است که می‌شود به آنها تکیه داد. متأسفانه در این روزهای پراشوب، ما یکی از تکیه‌گاه‌های خود را از دست دادیم.

رضا بهرامی، که به معنای واقعی، مردی سازنده بود، در طول سال‌های عمر پرپرکت‌اش بناهای مستحکمی بر جای گذاشت که آثار خیرش سال‌ها به مردم این خطه خدمت خواهد کرد. در حوزه درمان، او از مؤثرترین بنیان‌گذاران و راهبران خیریه یاس بود و سال‌ها مسئولیت ریاست هیئت‌مدیره و مدیرعاملی این مجموعه را بر عهده داشت. خیریه یاس، نهادی شناخته‌شده در خدمت‌رسانی به بیماران مبتلا به سرطان در جنوب شرق کشور است. مرکز رادیوترابی، شیمی‌درمانی، انکولوژی و کلینیک درمان سرطان تنها بخشی از آثار خیر این مجموعه‌اند. رضا بهرامی همواره به فکر بیماران سرطانی بود و در پی یافتن راه‌هایی برای رفع مشکلات و معضلات این دردمندان. او معتقد بود که کرمان باید به مرکز بزرگ پیشگیری و درمان سرطان در جنوب شرق کشور تبدیل شود و خیریه یاس وظیفه دارد زنجیره‌ای کامل از تحقیق و پیشگیری تا درمان سرطان را در این منطقه تکمیل کند. او برای هر ایده و هر بخش، وقت و انرژی بسیار صرف می‌کرد و همواره چراغ اول هر کار خیری را خود روشن می‌کرد. انسان‌های امروزی را می‌توان در سه دسته جای داد:

گروه نخست، کسانی‌اند که زندگی را در امور روزمره و کارهای عادی خلاصه کرده‌اند، بی‌آنکه خلاقیت یا اراده‌ای برای فراتر رفتن از این دایره داشته باشند. گروه دوم، منفعت طلب و خودخواه هستند و نه‌تنها سازنده نیستند، بلکه اغلب مخرب هم هستند. این گروه، چون همه چیز را در انحصار خود و اطرافیان محدودشان می‌بینند، اغلب عامل تخریب و ناسازگاری در جامعه می‌شوند و به جای بهبود محیط، بی‌اخلاقی و ناسازگاری را ترویج می‌کنند. اما گروه سوم، انسان‌هایی‌اند که از جان، مال و توان خود برای جامعه هزینه می‌کنند؛ انسان‌های سازنده‌ای که در طول عمرشان بناهایی ماندگار به جا می‌گذارند و همواره از وجود خود برای جامعه خرج می‌کنند. این گروه هرچند اندک‌اند، اما بسیاری از داشته‌های امروز ما مرهون تلاش و ازخودگذشتگی این گروه است.

رضا بهرامی و حسین ودیعی از این دسته انسان‌های والای کرمانی بودند که دست روزگار در این ایام پراشوب، ما را از وجود پرخیرشان محروم کرد. خداوند آن‌ها را رحمت کند و در جهان باقی، پاداش تلاش و ایثارشان را به نیکی به آن‌ها بازگرداند.

به خود، خانواده محترم ایشان، دوستان، آشنایان و همه دوستدارانش تسلیت می‌گویم.

گروه جامعه: متنی که در ادامه می‌آید، ترکیبی از دو یادداشت محسن جلال پور نیکوکار و فعال اقتصادی است که یک دوره طولانی با مرحوم بهرامی دوستی داشته است. این دو یادداشت که در تکمیل و ادامه‌ی یکدیگرند، به فاصله‌ی چند روز نوشته شده و در فضای مجازی منتشر شده‌اند. این یادداشت که به جنبه‌های مختلفی از زندگی و رفتار اجتماعی بهرامی اشاره دارد را بخوانید:

بیش از پنجاه سال است که رضا بهرامی را می‌شناسم؛ هم‌کلاسی، هم‌بازی، همراه و همدل بیش از نیم‌قرن زندگی‌ام. او برای من، همه کرمانی‌ها و تمام مردمی که دلسوزش بود، از جان و مال خود مایه گذاشت. پذیرش فقدانش برایم ناممکن است و قلمم تاب پذیرش سفر اید‌ی‌اش را ندارد. رضا انسانی نمونه و بی‌بدیل بود؛ از آن دست انسان‌هایی که در هر دوره‌ای به‌ندرت یافت می‌شوند؛ رفیقی وفادار، یاری بی‌توقع، پرتلاش، مردم‌دوست و از همه مهم‌تر، دغدغه‌مند. او بیش از هر چیز به مردم و گرفتاری‌هایشان می‌اندیشید. نمی‌شد رضا را ببینی و شوق و ذوقش برای راه‌اندازی بخش یا مجموعه‌ای جدید در حوزه درمان، یا نگرانی‌اش برای کارهای بر زمین مانده در همین مسیر را حس نکنی. حتی یک‌بار هم از کار و کسب شخصی‌اش با من درددل نکرد. همیشه سخن از مردم، بیماران، سرطان، شیمی‌درمانی و راه‌هایی برای کاهش آلام دردمندان این خطه بود. در فعالیت‌های خیریه، سرآمد و الگویی بی‌نظیر بود. در مسئولیت‌های اجتماعی، همواره پیشرو و تأثیرگذار بود. هرگاه سخن از گلریزان برای کار خیر به میان می‌آمد، او چراغ اول را روشن می‌کرد. با حضور پرنرنگش در هیئت‌رئیس‌ه اتاق بازرگانی کرمان، هیئت نمایندگان اتاق ایران و ریاست کمیسیون گردشگری، علم‌دار توسعه این صنعت در استان بود. از پایه‌گذاران چند خیریه و مدیرعامل خیریه فعال یاس کرمان بود؛ خیریه‌ای که آثارش بی‌تردید برای دهه‌ها راهگشای بیماران و درمان‌دگان خواهد ماند چگونه از او بنویسم، وقتی دستم برای نگارش هجرتش یاری نمی‌کند، قلمم نبودش را باور ندارد و ذهنم توان یادآوری همه کارهای خیر و فعالیت‌های بی‌وقفه‌اش را ندارد؟ از نظر من، امروز کرمان و مردم ایران عزیز را از دست دادند که ماندنش به‌ندرت زاده می‌شود؛ کسی که حتی لحظه‌ای از عمرش را به بیهودگی نگذراند و همواره با شتاب، راهی برای بیماران، دردمندان و زمین‌خوردگان گشود.

زنده‌یاد بهرامی تکیه‌گاه بود

وقتی اوضاع به هم می‌ریزد و مشکلات که ما رفتیم و بس جانانه رفتیم خمار آلوده از میخانه رفتیم حسن ختام، اینکه پریروز در یک تماس تلفنی، احوال او را پرسیدم، از مشکلات دیسک کمر شکایت کرد و در مورد چگونگی درمان، توضیحاتی داد، خیلی خونسرد به او گفتم لطفاً زودتر بهبود پیدا کن و برگرد، والا مجبوریم به دیدارت بیائیم، خنده‌ای کرد و گفت، حتماً منتظر دیدار هستم و تا نیاثید بهتر نمی‌شوم و بدنیاال این کلام مشفقانه، اصرار کرد که عصر جمعه بدیدار او برویم چون چشم انتظار است، و دردا و دریغا که این نوشتار و اشک خامه که بر دامن نامه می‌نشیند، درست در همان عصر جمعه و زمان ملاقات و دیدار او صورت می‌گیرد. رویدادی ناباورانه که بار دیگر ما را هشدار می‌دهد: «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» مرگ نزدیک تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم ای کاش، مرگ بهرامی‌ها به ما یادآور شود که فرصت با هم بودنمان اندک است، خدمتگزاری، کارآفرینی، و معرفت‌جویی را از یاد نبریم تا ما نیز چون «رضا» بتوانیم از بلندای زمان فریاد برآوریم که: بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست



شمیم «یاس» و نماد احساس



سید محمدعلی گلاب‌زاده

مشاهیر اقتصادی یزد را به کرمان دعوت کرد و به معرفی شاخص‌های گردشگری کرمان همت نمود، از جمله محل برگزاری این گردشگری، یکی از خانه‌های قدیمی بود که شکوه و زیبایی این بنای قاجاری موجب تحسین میهمانان شد.

بهرامی برای عرضه هرگونه خدمتی به مردم شهر و دیار خود، آماده بود و از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد، او کارآفرینی بود که با احداث یکی از آبرومندترین مکان‌های پذیرایی عمومی، گوشه دیگری از همت خود را به عموماً تماشا گذاشت و با به کارگیری قریب یکصد نفر در بخش‌های مختلف خدماتی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، دین خود را به مردم دیارش ادا کرد و چنین است که شک نداریم، درجات آن شادروان متعالی خواهد بود.

مگر جز این است که به قول حضرت مولانا «راه جنت از مسیر خدمت است»؟ مگر نه اینکه به باور همه اهل اجتهاد و خداجویان معرفت‌خواه - پس از اعمال واجب - هیچ عبادتی بالاتر و برتر از خدمت به خلق آن - هم خلق نیازمند و بی در کجایی که در کنار بیماری خود یا یکی از عزیزانشان، مجموعه‌ای از دردهای گوناگون بر سرشان آوار شده است؟ مگر نه اینکه بزرگ‌مرد اهل اجتهاد، آیت‌الله لنکرانی می‌گفت: اعمال واجبتان را انجام دهید بجای اعمال مستحب، به گره‌گشائی از کار مردم بپردازید، اگر در روز قیامت شما را بازخواست کردند، بگویند لنکرانی گفت: به این ترتیب چگونه ممکن است در والائی مقام اخروی «آقا رضا» تردید داشته باشیم؟

او رفت، اما دفتر خاطراتی که با جوهر مهربانی و احسان و بزرگواری نگاشته شده برایمان برجای ماند.

او رفت، اما صدای گام‌های استوارش که بر فضاهای اقتصادی و کارآفرینی و درمانی خدمتگزاری مهر عزت و سربلندی می‌زد، همچنان در گوش‌مان طنین انداز است.

او رفت، در حالی که زیر لب زمزمه می‌کرد و می‌گفت:

که ما رفتیم و بس جانانه رفتیم خمار آلوده از میخانه رفتیم حسن ختام، اینکه پریروز در یک تماس تلفنی، احوال او را پرسیدم، از مشکلات دیسک کمر شکایت کرد و در مورد چگونگی درمان، توضیحاتی داد، خیلی خونسرد به او گفتم لطفاً زودتر بهبود پیدا کن و برگرد، والا مجبوریم به دیدارت بیائیم، خنده‌ای کرد و گفت، حتماً منتظر دیدار هستم و تا نیاثید بهتر نمی‌شوم و بدنیاال این کلام مشفقانه، اصرار کرد که عصر جمعه بدیدار او برویم چون چشم انتظار است، و دردا و دریغا که این نوشتار و اشک خامه که بر دامن نامه می‌نشیند، درست در همان عصر جمعه و زمان ملاقات و دیدار او صورت می‌گیرد. رویدادی ناباورانه که بار دیگر ما را هشدار می‌دهد: «نحن اقرب الیه من حبل الوريد» مرگ نزدیک تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم ای کاش، مرگ بهرامی‌ها به ما یادآور شود که فرصت با هم بودنمان اندک است، خدمتگزاری، کارآفرینی، و معرفت‌جویی را از یاد نبریم تا ما نیز چون «رضا» بتوانیم از بلندای زمان فریاد برآوریم که: بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

«انجمن یاس»، حامی بیماران نیازمند مبتلا به سرطان، بنیادی‌ترین نهادی بود که با درگذشت «محمدرضا بهرامی» به عنوان عمود خیمه این انجمن، سوگوار شد و چنان بار غمی بر دلش نشست که اگر بگویم جبران‌ناپذیر است سخنی به‌گراف نگفته‌ام، زیرا در رهگذر تمام خدمات ارزشمند بیست و چند ساله یاس، هر جا گریه‌ی درکار افتاد و ادامه راه را با مشکل مواجه ساخت، شانه‌ای پذیرای هر بار سنگینی بود. فراموش نمی‌کنم در نیمه راه ساماندهی «رادیوترابی» آنگاه که نود و چند درصد کار پیش رفته و آخرین رمق مالی انجمن بسر آمده بود، در حالی که سرها در گریبان و این پرسش جاری بود که چکار کنیم؟ انگشت بهرامی بالا رفت که غمی نیست، خودم می‌پردازم و این تنها یک چشمه از خدمات بی‌دریغ او در این انجمن خدمتگزار بشمار می‌رفت.

بهرامی برای کاستن دردها و آلام بیماران مبتلا به سرطان، خود را به هر دری می‌زد، هرچا می‌رسید و زمینه مساعدی می‌دید، رنجامه بیماران را می‌گشود و صدای برخاسته از نای خسته آنان را به گوش همگان می‌رسانید و آنها را به جاری ساختن کمک‌های مالی خود وامی‌داشت، آنگونه که در همین مدت، با مساعدت و یاری دوستانی که صمیمانه کمر همت بسته بودند، به جز اتیان بنای باشکوه رادیوترابی و پذیرایی ماهانه از صدها بیمار نیازمند، بخش ویژه‌ای را در بیمارستان افضل‌پور فعال ساخت - مهمانسرای مخصوص همراهان بیماران را ساماندهی و با هزینه خود، به‌صورت سه وعده و رایگان از آنها پذیرایی کرد - بخش شیمی‌درمانی را به مراحل آخر بهره‌برداری رساند و... در کنار این همه کرامت و احسان، زمینه کمک مالی به بیماران نیازمندی را که تأمین دارویشان، آئینه‌ای آنها شده است فراهم ساخت. دل‌بستگی و علاقه بهرامی به این خدمت ارزشمند تا آنجا بود که هر روز ابتدا در محل دفتر انجمن حضور پیدا می‌کرد، امور را سرو سامان می‌داد، از پیشرفت و عدم توقف کارها اطمینان می‌یافت، آن وقت اگر فرصتی باقی می‌ماند، به بقیه امور اقتصادی و مدیریتی خود می‌رسید.

در کنار مدیر عاملی انجمن یاس، بهرامی مسئولیت‌ها و زمینه‌های خدمتی دیگری داشت که همه آنها به عزت و سرافرازی افزون کرمان و کرمانی می‌انجامید، یکی از این پهنه‌های خدمتگزاری، رونق بخشی به صنعت گردشگری است. او با این باور که راه برون رفتن از تنگناهای اقتصادی، جز فعال‌سازی این صنعت نیست، لذا در معبر تلاش‌های خود و مرتبط با اتاق بازرگانی کرمان، گردشگری را حال و هوای تازه‌ای بخشید، آن گونه که با برگزاری نمایشگاه‌های مختلف، همایش‌هایی چون «بوم‌گردی»، آن هم در سطح کشوری، حمایت بی‌دریغ از خدمتگزاران گردشگری و نهایتاً معرفی بیشتر کرمان، گام‌های بلندی برداشت و ضمن تعامل با استان‌های هم‌جوار کوشش کرد تا کرمان را از وضعیت موجود بیرون آورد و به درجه‌ای از شایستگی که حق اوست، برساند. در همین رابطه بود که چند ماه پیش برای دیدار از پایگاه‌های اقتصادی استان یزد، گروهی را به دیار دارالعباده اعزام نمود و پس از آن با همراهی مدیران اتاق، نجبان و